



تحلیل برخورد جهان با ماجرای غزه، از دید

میشل وارشاوسکی

آنائل ورز

مقدمه، توضیحات و برگردان: محمد علی اصفهانی

www.ghoghnoos.org

اسرائیل، باز هم، جنایت برنامه ریزی شده پی دیگر را در شب شنبه ۲۷ به یکشنبه ۲۸ دسامبر، با حمله بر بی پناه ترین مردم خاورمیانه، یعنی ساکنان سرزمین سال ها در انحصار قرارداد شده ی غزه، با بمبارانی وحشیانه - آنچه آن که در ذات و طینت اوست - آغاز کرده است.

حمله بر مردمانی بی دارو و درمان، تشنه و گرسنه، تکیده و له شده، که تمام هم و غمشان در این سال های مهیب محاصره ی کامل زمینی و دریایی و هوایی این است که فقط بتوانند زنده بمانند. بر پیکر های نحیف کودکانی که از یک تب ساده، به خاطر نداشتن چند میلیگرم آنتی بیوتیک، پرپر می شوند.

از نیمه شب شنبه تا این لحظه که این سطور نوشته می شود، چند ده و چندصد انسان فلسطینی دیگر را تنها به جرم فلسطینی و از «قوم و نژاد پست» بودن، اسرائیل به قتل رسانیده است؟ چند ده و چند صد فلسطینی دیگر را قطعه قطعه و پاره پاره کرده است؟ و چند ده و چند صد خانه و مرکز تأسیسات مدنی در غزه را با خاک یکسان ساخته است؟

Anaëlle Verzaux از بیت المقدس، به هنگام شروع این فاجعه ی جدید، ترجیح داده است

که قبل از هر چیز بکوشد تا با نگاهی به کتاب ارزشمند میشل وارشاوسکی با عنوان «سیاست اسرائیل در محک عمل»، که در فوریه ی همین امسال در فرانسه منتشر شد، به روشن شدن ماجرا کمک کند. اگرچه کاری بیش از این از دست او برای نجات جان عزیز مردمان گرسنه و تشنه و بی دارو درمان و در محاصره ی سالیان قرار گرفته ی غزه که اسرائیل، هر دم از هنوز زنده ماندگانشان انتقام زنده بودن می گیرد برنیاید.

مقاله ی او را منابع اطلاع رسانی متعهد فرانسوی، از جمله جمعیت Bellacio نزدیک به حزب کمونیست فرانسه منتشر کرده اند.

خود میشل وارشاوسکی نیز همین دیروز یکشنبه ۲۸ دسامبر، مقاله پی جداگانه در این مورد نوشته است.

در همین فاصله ی اندک، سفلگانی «ایرانی» که بیشترشان به دلیلی نه چندان نهان، و با مکانیسمی آشنا برای اهل فن، یکباره و ناگهان و بی خبر، چون فارچ های مسموم، در زمین پاک ایران، سر از شکاف در آورده اند، تمامی فضا های سایت های مخصوص را به نکبت خودشان آلوده تر از پیش کرده اند. اینان در حالی که هر را هم از بر تشخیص نمی دهند، غالباً با مبتذل ترین و پیش افتاده ترین لودگی ها، به صورت شبانه روزی (باجیره و موجب؟ یا مفت و مجانی؟) این جنایت آشکار اسرائیل را تحسین و تقدیس می کنند. این پتیارگان، حمایت دروغین ملایان ایران از مقاومت مردم فلسطین را بهانه کرده اند تا پوزه بر خاک پای سربازان آدمکش اسرائیلی بمالند و «التماس دعا» پی از کارفرمایان آن ها داشته باشند .

من نمی خواهم این سطور را به تعفن کلام اینان بیالایم، اما نا چارم که برای نمونه - و فقط برای نمونه - به دو گزیده ی اتفاقی از قسمت هایی از نوشته های فراوان اینان اشاره کنم. نه برای آن که بغضی گلویم را گرفته باشد. نه! بلکه تنها برای بیان نفرتی که به عنوان یک ایرانی نمی توانم نثارشان نکنم و دیگران را نیز در آن سهیم نسازم:

سفله پی اینچنین می نویسد:

«اسرائیل! بزن بزن که داری خوب میزنی !

اسرائیل! بزن بزن که داری خوب میزنی! من خیلی خوشحالم که اسرائیل حماس را در نوار غزه می کوبد! همین حماس است که میلیونها دلار پول ملت ایران را بالا کشید ! آنهمه پولهای اهدایی ولی فقیه بمب شد و روی سرشان خراب شد. پس اسرائیل عزیز ! دمت گرم!!»

و سفله پی دیگر:

«رژیم صهیونیستی هدف از حملات امروز غزه را قتل عام عمدی زنان و کودکان زیر شش ماه با هواپیماهای F 16 بلکه بزرگتر اعلام کرد . این رژیم افزود بدلیل اینکه با F 16 زور ما در غزه به مردان نمیرسد لذا فقط زنها را میکشیم . نامبردگان در مورد قتل عمد کودکان زیر شش ماه بلکه کوچکتر با F 16 چنین اعلام کردند : گفتیم اگر قرار است اینها بزرگ بشوند آخرش بشوند یک گهی مثل همین خالد مشعل بهتر است اصلاً بزرگ نشوند . قرار شد کلیه کودکان فلسطینی اعم از زنده و مرده بدون طی مراحل اداری با F 16 خلبان شهید محسوب بشوند . در حال حاضر کودک یک موجودی است که اگر فلسطینی باشد با F 16 شهید میشود و اگر اسرائیلی باشد بی همه چیز به درک واصل میگردد !

«در همین راستا تعدادی از سنگر سازان بی سنگر فلسطینی که هیچکدامشان تابحال از هیچ جایی هیچ پولی نگرفته اند سایت‌های پرتاب موشک اسرائیلی‌ها در غزه را که برای خشن نشان دادن چهره اسلام از آنجا به خودشان موشک پرت میکنند بردند یک کمی اینورتر . توضیحاً اینکه اسرائیلی‌ها در نوار غزه تصادفاً از همان محل‌هایی به خودشان موشک پرت میکنند که اتفاقاً یک عالمه زن و بچه هم همانجا زندگی میکنند . هنوز کسی نمیداند چرا هر جایی که زنها و بچه‌ها با F 16 شهید میشوند تصادفاً یکی از پایگاه‌های حماس هم همانجاست . احتمال دارد حماس بدلیل قحطی جا در غزه مجبور باشد پایگاه‌هایش را وسط زنان و کودکان زیر شش ماه بسازد طفلکی!»

و از این نمونه‌ها را در این چند روز، به وفور می‌بینیم. و خبری هست. قطعاً خبری هست. و تصادفی نیست. قطعاً تصادفی نیست. تصادفی نیست این‌ها...

البته حساب این از آغاز گنبدگان که نه بهایی داشته‌اند و نه بهایی دارند و نه حتی تکه استخوانی نصیب دم لابه‌هایشان خواهد شد، جداست از حساب آن‌ها که طی سیر نزولی خود، به تدریج در پروسه‌ی شکل‌گیری ماهیت، به گنبدگی رسیدند و کارشان در طلب عفو و مغفرت، از «غلط کردم، شکر خوردم»‌ها، به گشت زنی با سربازان آمریکایی و اسرائیلی برای شناسایی نیروهای مقاومت عراق و حزب الله و حماس رسید، و از آنجا به اجرای فرامین صادر شده برای فراهم آوردن زمینه‌ی بمباران و تکه پاره کردن ایران، و جنگ و دندان نشان دادن به مخالفان این بمباران و تکه پاره شدن، و... در یک کلام تبدیل تدریجی به همانچه جان پیلجر CIA-Sponsored نامیده است.

با آن دسته‌ی اول - آن قارچ‌های مسموم یکباره از خاک سردرآورده - سخنی نیست. ولی با اینان - از دیرباز - مولوی سخن گفته است:

تو درون کوخ رفتستی ز کاخ

چه گنه دارد جهان‌های فراخ؟

مَر رَسَن را نیست جرمی از عنود

چون ترا سودای سربالا نبود!

پاسخ این هردو قوم را به شعار جاویدان و همیشه تکرار شونده‌ی دانشجویان و کارگران و زحمتکشانشان، و فعالان جامعه‌ی مدنی ایران بسپاریم که از حماسه‌ی هژدهم تیر ۱۳۷۷ تا

به امروز، برخلاف شعار مبتذل و در نطفه خفه شده ی «فلسطینو رهاکن ـ فکری به حال ما کن»، در همه ی مراسمشان تکرار می شود تا همزمان، هم بر جنایات ملایان و هم بر جنایات همتایان ملایان در اسرائیل، و هم بر بیداری و هوشیاری مردم ایران، گواهی دهد:

ایران شده فلسطین

مردم چرا نشستین؟

آن از نخست گنبدگان، آن قارچ های یکباره سر برآورده از خاک پاک ایران، شاید آنقدر ابله باشند که نتوانند بفهمند اگر آخوند به منظور تظاهر، و یا به خاطر یافتن جای پای برای خود در رهگذار توفان شن خاورمیانه، اندکی از درآمدش را به مقاومت لبنان و فلسطین نمی داد، آن را صرف عبا و عمامه و قبا و نعلین خود، و صرف سرکوب بیشتر و «صنعتی» تر مردم می کرد، نه آنگونه که آنان وانمود می کنند صرف مثلاً ساختن خانه و مدرسه و بیمارستان در ایران.

اما این بعداً گنبدگان، مسأله شان دیگر است. مسأله شان مسأله ی بود و نبودشان است، که خودشان را نه در دامان پر مهر توده ها، که در آبریزگاه های سرجوخه های ابوغریب و گوانتانامو و سیاهچال های اسرائیل، و در راهرو های به خون آلوده ی دیپلمات ها و کوفت ها و زهر مار های این طرف و آن طرف دنیا رها کرده اند. و این سخن بگذار تا وقت دگر...

۱۰ دی ماه ۱۳۸۷

۳۰ دسامبر ۲۰۰۹

<http://www.ghoghnoos.org>

از دیروز، شنبه، تا این لحظه (نخستین ساعات روز یکشنبه) حملات هوایی اسرائیل به غزه، دوپست و هشتاد کشته و بیش از ۶۰۰ مجروح باقی گذاشته است.

بیایم اصلاً ماجرای برخورد این چندساله ی جهانیان با غزه را از میشل وارشائوسکی بشنویم.

کارشناس ورزیده و برازنده ی جامعه ی اسرائیل، میشل وارشائوسکی، یک مرجع است. یک رفرانس است. حتی برای کسی با عقیده ی او موافق نباشد.

بسیاری از ژورنالیست هایی که به خاورمیانه سفر می کنند و آرزو دارند که «همه چیز را بدانند»، می کوشند تا با میشل وارشائوسکی ملاقات کنند. نه آن که خود را با آنچه از

منابع رسمی و رسانه ها می گیرند قانع سازند.

به منظور استقرار یک صلح عادلانه در خاورمیانه، و به منظور پایان دادن به آنچه او «اشغال - کولونیزاسیون» می نامد، میشل وارشائوسکی کتب های بسیاری نوشته است. مثلاً «در مرز های فاجعه». مثلاً «فاجعه را برنامه ریزی کردن». مثلاً «سیاست اسراییل در عمل»...

و همین کتاب «سیاست اسراییل در عمل» که در فوریه ی گذشته در فرانسه منتشر شد، از جمله، به ما پیشنهاد می کند که تیترا های روزنامه های بزرگ بین المللی را بخوانیم و ببینیم که آیا این تیترا ها با واقعیات می خوانند یا نه. و نتیجه، شگفت آور است.

و یک نکته هم برای آن هایی که نوشته های کتاب میشل وارشائوسکی رنجشان می دهد: میشل وارشائوسکی، نه عضو حماس است، و نه سمپاتیان آن!

نگاهی به تیترا ها:

تیترا یا جمله بی که مرتباً در وسایل ارتباط جمعی تکرار می شود:

«بعد از آن که حماس، قدرت را در نواره غزه به زور به دست آورد...»

آیا این سخن درستی است؟ یا سخنی است غلط؟

غلط. میشل وارشائوسکی چنین می گوید و توضیح می دهد که:

این، در جریان یک انتخابات آزاد که همه ی ناظران، سلامت و شفافیت و کاراکتر دموکراتیک آن را مورد ستایش قرار داده اند بود که حماس توانست رأی اکثریت مردم فلسطین را به دست بیاورد. حماس نه تنها قدرت را نربود، بلکه بلافاصله پس از پیروزی در انتخابات آزاد، پذیرفت که یک دولت وحدت ملی تشکیل دهد. و آن هم، دولتی که در آن، بازنده ی انتخابات، اکثریت داشته باشد.

می گویند:

«حماس، اعلام جدایی از حکومت مرکزی کرد و روابط خود را با دولت محمود عباس در

کرانه ی رود اردن قطع نمود.»

آیا این هم دروغ است؟ بله. این هم دروغ است. وارشائوسکی چنین می گوید و توضیح

می دهد که:

این، محمود عباس است که تحت حمایت اسراییل، کودتای کورتاژ شده پی را (1) در غزه سازمان داد. این کودتا نافرجام ماند و شکست خورد و نیرو هایش به مصر فرار کردند. و محمود عباس در پی شکست کودتایش، خود، دستگاه اداری خود را از غزه خارج کرد.

او با قطع تمام پیوند ها با غزه، پذیرفت که غزه را اسرائیل به عنوان «موجودیت متخاصم» اعلام کند. و بد نیست بدانیم که این «موجودیت متخاصم»، سرزمینی است که در آن، بیش از یک و نیم میلیون انسان زندگی می کنند. از زن و مرد و کودک و پیر و جوان. و این انسان ها باید حتی از ناچیز ترین و ابتدایی ترین حقوق انسانی محروم شوند. و این محرومیت باید از همان روز نخست با محروم کردن آن ها از غذا و دارو و درمان شروع شود. اسرائیل، غذا را و دارو را و درمان را بر این انسان ها جایز نمی داند.

می گویند که:

«انبوهی تروریست در جنبش حماس وجود دارد.»

آیا این سخن، راست است؟ آنطور که بعضی از روزنامه های بزرگ می نویسند: «بله. و ما نمی توانیم دولت حماس را به رسمیت بشناسیم. این دولت، مسئول عملیات تروریستی است.» ولی میشل وارشائوسکی به آن ها تودهنی می زند. او روشن می کند که: از چهار سال پیش تا به امروز، با وسواسی و دقت بسیار زیاد، حماس به صورت یکطرفه، آتش بس را رعایت کرده است. (۲) و مسئولیت تعداد اندک و به حساب نیامدنی راکت هایی که از شمال نوار غزه پرتاب شده اند را «برگاد الاقصی» بر عهده گرفته است. یعنی همان گروهی که به الفتح محمود عباس وابسته است، نه به حماس. [چرا دم و دستگاه محمود عباس چنین کرده است؟ شاید به منظور فراهم آوردن قطعات لازم سناریوی قتل عام مردم غزه، و به دستور کارفرمایان جدید محمود عباس، یعنی اسرائیل و آمریکا (۳) - م].

برای میشل وارشائوسکی، اکثر وسایل ارتباط جمعی، با تحریف واقعیت ها و آنچه در عمل [ونه در داستان پردازی های آن ها - م] رخ می دهد، به کار دروغسازی های حساب شده و سنجیده مشغولند، و جایگاه خود را در صف متعددی متجاوز، تثبیت کرده اند و می کنند.

محمود عباس، به طور منظم، با حرکات حساب شده، به یاری اسرائیل می آید و کار او را آسان می سازد.

میشل وارشائوسکی در این کتاب، توضیح داده است که:

«فرمانده شبه نظامیان الفتح، شادمانه، به مطبوعات اسرائیلی می گوید که اسرائیل توانسته است همه ی کتاب ها (از جمله، قرآن ها) پی را که در مراکز فرهنگی پی که در ارتباط با حماس بودند وجود داشتند نابود کند.»

میشل وارشاوسکی، در همین اندکی قبل از تجاوز اخیر اسرائیل به غزه، اطلاع داده بود که:

محمود عباس، یک مرز [جدید - م] را درهم نوردیده است، و از اسرائیل خواسته است که انزوای غزه [تحریم غذا و دارو و در مان، محاصره ی کامل و ممانعت از خروج یک میلیون و نیم مردم این سرزمین از این زندان کوچک متراکم - م] را تقویت کند. او برای رسیدن به هدف خود، سازش و همدستی با دشمن را بر یک مصالحه ی شرافتمندانه ترجیح داده است.

و بالاخره:

برای میشل وارشاوسکی، این، هم مردم فلسطین، و هم مردم اسرائیل هستند که سرانجام، اسرائیل را در اجرای کامل سیاست ها و نیات خودش، به بن بست خواهند کشانید. نه فقط فلسطینی ها، بلکه اسرائیلی ها نیز. او اینچنین، نظریه ی خود را تشریح می کند:

اسرائیلی ها دیگر روحیه فداکاری [در راه ایده ی برتری نژادی و مذهبی قوم یهود بر دیگر آحاد بشری - م] را از دست داده اند. آن ها فقط در زمانی که با هیچ هزینه یی، و به صورت مفت و مجانی، بتوانند به ایده ی خود تحقق بخشند، بر آن پا می فشارند. آن ها وقتی که یک فاکتور پرداخت بها در برابرشان قرار داده می شود و می بینند که ادامه ی امنیت کشورشان - به عنوان یک موجودیت اشغالگر - به زیر سؤال می رود، نهایتاً سیاست های ماجراجویانه ی حکومتشان را رد خواهند کرد.

در همین نیمه شب شنبه ۲۷ به یکشنبه ۲۸ دسامبر، تقریباً دوهزار اسرائیلی، علیه حمله ی هوایی ارتش اسرائیل به نوار غزه، دست به تظاهرات زدند.

عنوان و یکی از لینک های این مقاله که در رسانه های مترقی فرانسه زبان - که میشل وارشاوسکی بسیار مورد اعتماد و احترام آن هاست - منتشر شده است:

La politique israélienne conduit-elle au désastre ?

www.bellaciao.org/fr/spip.php?article76864

* شخصیت سرشناس فرانسوی - اسرائیلی، Michel Warschawski. که فرزند ماکس، حاخام بزرگ است - در شانزده سالگی، از فرانسه برای تحصیل علوم دینی یهود به اورشلیم رفت؛ و در آنجا، به زودی به صفوف مبارزه با ایده ی صهیونیسم پیوست.

در سال ۱۹۸۴) AIC مرکز اطلاعات ال‌ترناتیو) را در اسرائیل بنا نهاد که چند حرکت صلح طلب اسرائیلی و چند سازمان فلسطینی را در بر می‌گیرد.

حکومت اسرائیل، پنج سال بعد، او را به دلیل کمک به جبهه ی مردمی آزادی فلسطین (به رهبری جرج حبش) به بیست ماه زندان محکوم کرد.

او در فاصله ی سال های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵ همراه با دومینیک ویدال از لوموند دیپلماتیک، و لیلا شهید - نماینده ی فلسطین در اتحادیه ی اروپا - مجموعه کنفرانس هایی در شهر های مختلف فرانسه برگزار کرد که به خصوص با هیاهوی روزنامه ی دست راستی فیگارو و سازمان موسوم به «فرانسه - اسرائیل» روبرو شد، و کار به آنجا رسید که او را از سخنرانی در محافل دانشگاهی فرانسه محروم کردند .

Michel Warschawski از تر تأسیس یک کشور و دولت واحد دو ملیتی متشکل از اعراب و یهودیان، در منطقه ی فلسطین بزرگ، دفاع می‌کند.

۱ - مسأله ی غزه، اصلاً مسأله ی جنگ داخلی نیست. مسأله، مسأله ی یک توطئه ی کورتاژ شده ی کودتاست. کودتایی که ساز های ارکستر آن در واشنگتن و تل آویو، کوک شده بود... در مقابله با توطئه ی بی ثبات سازی، که آمریکا و اسرائیل آن را طرح ریزی کرده بودند، حماس ناچار شد که غزه را در یک درگیری با الفتح در کنترل بگیرد و توطئه را درهم بشکند ...

این همدستی و همکاری محمود عباس با آمریکا و اسرائیل، در به گروگان گرفتن نزدیک به یک و نیم میلیون نفر از هموطنان خود، احتمالاً برای او خیلی گران تمام خواهد شد... اولمرت - آشکارا می گوید که از نوار غزه، یک جهنم خواهد ساخت. او به مردم نوار غزه وعده ی رنج های بی پایان می دهد: هیچ پیوند معاملاتی و تجاری و کسب و کاری؛ و هیچ ورودی و هیچ خروجی...

میشل وارشاوسکی - «در فلسطین، چه کسی علیه چه کسی کودتا کرد؟» به ترجمه ی همین قلم:

<http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar03/warschawski-l.html>

۲ - * سازمان «وحدت یهودی فرانسه برای صلح» نیز در اطلاعیه یی که ساعاتی بعد از شروع بمباران اخیر غزه، در محکومیت دولت اسرائیل، به عنوان تنها مسئول تمامی این فجایع صادر کرد، همین نظر میشل وارشاوسکی را دارد. این سازمان صلح طلب یهودی، تأکید می کند که حماس، در تمام این چهار سال، حتی به عنوان نمونه در یک مورد نیز آتش بس را زیر پا نگذاشت، در حالی که اسرائیل بار ها و بار ها علاوه بر قتل عام تدریجی مردمان غزه و محاصره ی بی رحمانه ی آن ها، بر این آتش بس نیز پشت پا زد، و هر وقت

دلش خواست آن را در هم شکست. متن فرانسوی این بیانیه ی سازمان «وحدت یهودی فرانسه» را می توانید در سایت این سازمان بخوانید. به آدرس:

www.ujfp.org

۲. - ** محمود عباس، پا بر روی گل رس دارد: پاهایی آمریکایی و اسرائیلی. و اگر فلسطینی ها اعتمادی را که هنوز نیز به او دارند از دست بدهند، او فرو خواهد افتاد... وقتی که از جراحی خون جاری است، قبل از درمان جراحی، باید جلو ریزش خون را گرفت.

بار ها، حماس، پیشنهاد آتش بس کرد. همانچه در عربی به آن «هْدنه» گفته می شود. و این آتش بس، یعنی متوقف کردن هر نوع عملیات جنگی. یوری اوپری، روزنامه نگار صلح طلب اسرائیلی - «صبح fi خیر، حماس!» به ترجمه ی همین قلم:

<http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar06/avner-y-morning.html>

۲. - *** اهود باراک، وزیر دفاع فعلی اسرائیل، همه ی انواع و شیوه های محاصره و زندانی کردن عمومی فلسطینیان را امتحان کرده است: - قطع برق که برای پمپاژ آب های نوشیدنی و آب های مورد مصارف دیگر مورد نیاز است. و نیز برای نگاه داری کودکان زودرس، و همچنین ابزار های درمانی پی مثل جهاز پزشکی دیالیز.

- قطع نفت و سوخت.

- قطع مواد غذایی. آن هم برای مردمی که بیشتر کودکانشان به بیماری سوء تغذیه مبتلا هستند.

و این همه، همراه با روز کردن های ریاکارانه و بی وقفه ی رادیو ها و سیاستمداران غربی. وزوزی در پی وزوزی دیگر. و ابتدالی در پی ابتدالی دیگر.

تربیون «جامعه ی جهانی»، هدفش نه کمک به قربانی، بلکه اشغالگری پی صریح و غیر قانونی را به عنوان «موضوعی قابل بحث» معرفی کردن است، از سوپی؛ و یک حکومت فلسطینی انتخاب شده در انتخاباتی دموکراتیک را، از سوی دیگر، تحت عنوان «میلینان های حماس» مورد طعن و لعن قرار دادن؛ و این ادعا که «آن ها حق وجود اسرائیل را نغی می کنند» .

این ادعا در حالی مطرح و تکرار می شود که برعکس: این، اسرائیل است که آشکارا و بدون ابهام، حق وجود داشتن و زندگی کردن فلسطینیان را نغی می کند.

جان پیلجر - «دیوار برلن های جدید را درهم فرو بریزیم!» ، به ترجمه ی همین قلم:

۲ - مسلمان های خاورمیانه، چه قدر مزاحم و دردسر آفرینند! اول، ما از فلسطینی ها می خواهیم که دموکراسی را در آغوش بگیرند. و بعد، آن ها به یک حزب قلابی - حماس - رأی می دهند. و حماس هم در یک جنگ کوچک داخلی پیروز می شود و بر سراسر غزه تسلط می یابد. آن وقت، ما غربی ها باز می خواهیم که با رییس جمهوری بی اعتبار فلسطین - محمود عباس - مذاکره کنیم.

ما مایلیم که با آزان وفادار خودمان، آقای محمود عباس «مُدیره» مذاکره کنیم. «مدره» به روایت بی بی سی، سی ان ان، و فاکس نیوز. با مردی که یک کتاب ۶۰۰ صفحه پی در باره ی قرارداد اُسلو نوشته است بدون آن که حتی یکبار هم کلمه ی «اشغالگری» را به کار برده باشد... یک «رهبر» که ما می توانیم به او اعتماد کنیم. چرا که او کراوات به گردن می بندد و به کاخ سفید می رود و همه اش چیزهای خوب خوب می گوید. رابرت فیسک - «به فلسطین خوش آمدید» به ترجمه ی همین قلم:

<http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar03/welcome.html>

* و همچنین، برای شناخت نیات اصلی اسرائیل از بمباران فلسطین و لبنان: اسرائیلی ها پی در پی یاوه هایی سرهم می کنند از قبیل عملیات «جراحی»، یا بمباران های «دقیق». خوب، اگر حرف آن ها واقعیت دارد، پس باید بگوییم که قتل عام این همه شهروند عادی، در حمام خون لبنان، همه فقط حوادث اتّفاقی است. ولی از آنجا که امروز، لیست های اهداف مورد نظر اسرائیل، به گونه ی روشن و آشکار، شامل هدف های شهری هستند، بیش از پیش، به روشنی ثابت می شود که: حمله های هوایی اسرائیل، با اراده ی از پیش تعیین شده ی کشتن بی گناهان انجام می پذیرند.

تا به کی ما باید همچنان اصطلاح «جنایت جنگی» را به کار ببریم؟ چند کودک دیگر باید همچنان در حملات هوایی اسرائیل، مثل آدم های تئاتر، به نمایش گذاشته شوند، تا ما اصطلاح وقیح «احساس تأثر همسان و همسنگ» را کنار بگذاریم و شروع به سخن گفتن از تعقیب و تنبیه «جنایت علیه بشریت» کنیم؟ رابرت فیسک - «پیکر یک کودک، همچون عروسکی پارچه پی و مندرس: سمبل جنگ اخیر لبنان» - به ترجمه ی همین قلم:

http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar02/fisk_child.html